عکس: ستاره کاظمی

فرزندپذیری در ایران هنوز ناشناخته است

تو را عمو لک‌لک برایمان آورد

در یکی دو سال اخیر تقاضای فرزندپذیری ۳۵ درصد رشد داشته است

شادی خوشکار | در ۴۰ سال گذشته، ۴۰ هزار نفر به‌طور رسمی از سازمان بهزیستی فرزند پذیرفته‌اند. این آمار با خانواده‌هایی که خارج از سیستم بهزیستی یا غیرقانونی فرزندی به سرپرستی قبول کرده‌اند، به ۶۰-۵۰ هزار خانواده می‌رسد. جمعیتی که نمی‌توان نادیده گرفت اما فرزندخواندگی به‌عنوان نهاد حمایت از کودکان هنوز در ایران ناشناخته است. رضا رزاقی رئیس گروه مراقبت از کودکان بی‌سرپرست در خانواده و کارشناس فرزندخواندگی اداره بهزیستی می‌گوید؛ همین مسأله موجب شده که گاهی قوانینی در ایران تصویب شود که به آنها نقد وارد است و مشوق تبعیض برای خانواده‌هاست.

با وجود تلاش‌های بهزیستی، مراکز شبانه‌روزی دارند بیشتر می‌شوند. سال ۹۰، ۴۵۰ مرکز شبانه‌روزی تحت نظر بهزیستی بود و امسال به ۶۳۰ مرکز رسیده است. تلاش بهزیستی این است که تعداد بچه‌ها و مراکز شبانه‌روزی را کمتر کند، زیرا تحقیقات نشان می‌دهند که گزینه مراقبت از کودکان در موسسه باید آخرین گزینه باشد، کودکانی که در این موسسه‌ها زندگی می‌کنند، وقتی از آن‌جا خارج می‌شوند، دچار سندروم پس از موسسه هستند. همچنین تعداد خانواده‌های متقاضی فرزندپذیری رو به افزایش است و در یکی دو سال اخیر ۳۵درصد رشد داشته است. طبق گفته رزاقی به‌خصوص با قوانینی که درباره امکان فرزندپذیری زنان مجرد گذاشته شد که آنها هم ۷درصد متقاضیان را تشکیل می‌دهند. آنچه که رزاقی بر آن تأکید دارد، آشنایی بیشتر خانواده‌ها و جامعه با پدیده فرزندپذیری است. شکلی از آشنایی که پیشداوری و قضاوت نداشته باشد. همچنین او از بعضی قوانین می‌گوید که برای خانواده‌های متقاضی دردسرآفرین شده‌اند یا حقوق کودکان را نادیده می‌گیرند.

در کتابخانه مرجع کانون پرورش فکری، کنار میزی از کتاب‌های تألیف و ترجمه درباره فرزندخواندگی، نشستی درباره این موضوع برگزار شده است. رضا رزاقی از اداره فرزندخواندگی بهزیستی و مریم بیرقی کارشناس دیگری که خود فرزندی به سرپرستی پذیرفته است، در این نشست حضور دارند.

بیرقی کارشناس مدیریت ارتباطات تصویری و طراح کتابفروشی سیار در شهرداری و وزارت تعاون، خودش را مادر هما معرفی می‌کند. دختری که از ۲ماهگی به فرزندخواندگی قبول کرده است. او می‌گوید، حتی تا یک‌سال پیش هم برایش راحت نبود که این عنوان را در کنار عنوان‌ها و نقش‌های دیگرش بگذارد. دخترش امروز ۹ساله است و داوطلبانه از فرزندخواندبودنش به همکلاسی‌هایش می‌گوید. گاهی همکلاسی‌ها نمی‌پذیرند و سوال‌هایی می‌پرسند که هما هیچ‌وقت از مادرش نپرسیده. مثلا این‌که مادر واقعی‌ات کیست. هما می‌داند که مادر واقعی کسی است که با بچه در یک خانه زندگی می‌کند، یا این‌که وقتی به دنیا آمده، چه اسمی داشته یا چرا نمی‌خواهد دنبال خانواده اول‌اش بگردد و احتمالا خواهر و برادرش را پیدا کند. هما هنوز این سوالات را نپرسیده اما روزی که بپرسد، مادرش کمکش می‌کند که جواب آنها را پیدا کند. بیرقی می‌گوید؛ باید بالاخره یک‌جایی شروع کنیم و درباره فرزندخواندگی حرف بزنیم. این موضوعی نیست که با یک یا دو کتاب حل شود، باید تصمیم بگیریم چطور با این قضیه راه بیاییم و فرهنگ‌سازی فقط محدود به خانواده‌هایی که فرزندخوانده دارند یا خود فرزندخوانده‌ها نیست، حتی خانواده‌هایی که می‌خواهند فرزندخوانده داشته باشند و بقیه مردم جامعه هم باید بیشتر در این‌باره بشنوند. «من همیشه فکر می‌کردم وقتی دخترم به مدرسه برود و در این‌باره صحبت کند، همکلاسی‌اش چه اطلاعاتی دارد و خانواده او وقتی بدانند، چه برخوردی خواهند داشت. وقتی در کلاس درباره به دنیا آمدن کودک صحبت کرده بودند، دخترم گفته بود من از شکم مادرم به دنیا نیامده‌ام، مربی‌اش گفته بود امکان ندارد! بسترسازی فرهنگی ممکن نیست مگر این‌که تابو شکسته شود. درباره این موضوع هم مثل جداشدن والدین باید صحبت کرد. بچه‌های بدسرپرست زیادی در بهزیستی هستند که کسی تمایل ندارد آنها را بپذیرد. بچه‌هایی که از ۶-۵ سالگی به بهزیستی می‌روند، مخصوصا پسرها متقاضی ندارند اما مردم برای بچه‌های نوزاد در صف هستند. چرا مردم برای دخترها و نوزادها در صف هستند و چرا می‌بینیم مردم هزینه و وقت و آسیب جسمی و روانی را در مراکز نازایی به خودشان می‌زنند، درحالی که راحت می‌توانند این مسأله را حل کنند.»

قوانین دست‌وپاگیر

۲۹ اسفندماه سال ۵۳، قانونی در مجلس برای فرزندخواندگی تصویب شد. قانونی که هرچند در آخرین روز کاری سال به تصویب رسید و عملا امکان انتقاد را از جامعه گرفت اما قانون خوبی از آب درآمد. آن قانون جزییات فرآیند را نداشت و تصمیم به تغییر آن گرفته شد. چند سالی روی آن کار شد و در هیأت دولت و شورای نگهبان و صحن مجلس بحث و بررسی شد و نهایتا در سال ۹۲ قانونی از آب درآمد که به گفته رزاقی پردردسر بود و روح و روان جامعه را زخمی کرد. جامعه به بعضی از موارد آن واکنش نشان داد: «طوری شد که در این قانون بحث ازدواج با فرزندخوانده مطرح شد. تبصره‌ای گذاشته بودند که می‌گوید ازدواج با فرزندخوانده ممنوع است، مگر با تأیید قاضی یا بهزیستی. بهزیستی آمد دفاع کرد و گفت ما گفتیم ممنوع است ولی یک «مگر» آنجاست. مگر چند مورد ازدواج با فرزندخوانده وجود دارد که بیاییم برایش تبصره بگذاریم؟ تا به‌حال هیچ موردی گزارش نشده است. این ذهنیت از کجا می‌آید؟»

موارد دیگری هم در قانون سال ۹۲ هستند که به نفع فرزندپذیری نیستند. این قانون در یکی از موارد خود به گفته رزاقی علنا خریدوفروش کودکان را رها کرده است: «با خیلی از وکلا روبه‌رو شده‌ام که می‌گویند چه اشکالی دارد ما این کار را بکنیم؟ فقط که نباید بهزیستی دست‌اندرکار فرزندخواندگی باشد. مسأله اینجاست که در این میان پای واسطه‌ها به میان می‌آید و پول کلانی از خانواده متقاضی می‌گیرند. گاهی تا ۳۰میلیون تومان پول ردوبدل می‌شود که بخش عمده آن هم به آن خانواده‌ای که فرزند را به دنیا آورده یا خانمی که باردار است، نمی‌رسد. این پول نصیب واسطه‌هایی می‌شود که این فرآیند را انجام می‌دهند و مثلا برای کودک شناسنامه می‌گیرند. این ضعف قانون است.»

بحث دیگری که به گفته رزاقی در قانون جدید خانواده‌ها را به دردسر انداخته، الزام مشاوره‌های دینی است. در ماده ۳۵ قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست آمده است؛ واگذاری سرپرستی کودکان و نوجوانان منوط به تأیید دفتر مذکور خواهد بود: «این بند قانونی عملا پررنگ کردن موضوع محرومیت است و دردسری برای خانواده‌ها شده است. این یک موضوع شخصی و شرعی است. خودشان می‌توانند و درایت دارند که اقدامات لازم را انجام دهند و لزوما قرار نیست حتما به یک مرجع مذهبی مراجعه کنند. متاسفانه ماده ۳۵ است که همه خانواده‌ها را مجبور می‌کند حتما نامه‌ای از یکی از مراجع و با تأیید حوزه علمیه قم بگیرند. این مسأله به نظر من کنکاش کردن در زندگی خصوصی مردم است.»

خط قرمز، منافع فرزندخوانده

ماده ۲۱ کنوانسیون حقوق کودک می‌گوید؛ دولت‌ها باید منافع فرزندخوانده را تأمین کنند. خیلی از مردم می‌گویند، شرایط پذیرفتن فرزند سخت است. رزاقی می‌گوید، دولت باید حامی منافع فرزندخوانده باشد و سختگیری‌ها از این‌روست که شکست در فرزندخواندگی را کاهش دهیم. شکست یعنی خانواده‌هایی که بعد از مدتی چندماهه یا چندساله فرزندخوانده را برمی‌گردانند. این مسأله برای کودکانی که هر کدام از دو نفر که نابارور باشند، سال‌ها وقت صرف درمان می‌کنند و وقتی برای فرزندخواندگی می‌آیند، فرسوده شده‌اند. خانم‌ها با میانگین سنی ۳۹ سال و آقایان با میانگین سنی ۴۶ سال برای فرزندآوری مراجعه می‌کنند. بهزیستی به این افراد فرزند ۵-۴ ساله پیشنهاد می‌کند. ۱۰ سال بعد وقتی آن بچه یک نوجوان ۱۵ ساله است، زن و مرد ۵۰ و ۶۰ ساله شده‌اند و در افراد میانسال چالش‌های سلامتی هم وجود دارد. گاهی کسانی که مراجعه می‌کنند خودشان را فاش می‌کنند و معلوم می‌شود که بیماری سختی دارند. تعداد قابل توجهی از این افراد مثلا با بیماری سرطان برای فرزندپذیری مراجعه می‌کنند؛ در حالی که این بچه‌ها یک بار رها شده‌اند و نسبت به تنهاشدن حساس‌اند و اضطراب جدایی‌شان در کنار چنین خانواده‌ای فعال می‌شود.» به گفته او صددرصد بچه‌هایی که در فرآیند فرزندخوانده‌شدن قرار دارند، دچار آسیب و ضربه هستند؛ سه ضربه که در دوران بارداری، زمان جدایی از مادر و در زندگی موسسه‌ای تجربه کرده‌اند. حتی یک کودک ۶ ماهه هم این سه آسیب را دیده است. آنها نیازهای خاص دارند و مراقبانی می‌خواهند که آمادگی و یا تمایل داشته باشند که آمادگی را در خود ارتقا بدهند و کار کنند.

سلامت روان خانواده‌ها هم بررسی می‌شود، آنها که افسرده و مضطرب‌اند یا اختلال شخصیت دارند، ردگیری می‌شوند. «بچه راهی برای مداوای افسردگی نیست. افسردگی والدین برای این کودکان خطرناک است. به این خانواده‌ها می‌گوییم شما آمادگی لازم را ندارید. گاهی ناراحت می‌شوند و می‌گویند یعنی ما به درد این کار نمی‌خوریم؛ اما من همیشه از لفظ آمادگی استفاده می‌کنم. سعی می‌کنیم به آن خانواده‌ها هم کمک کنیم تا آمادگی را به دست بیاورند اما خط قرمز ما منافع فرزندخوانده است و اولویت دوم خانواده‌ای است که مراجعه می‌کند.» ۳۲درصد کسانی که برای فرزندپذیری مراجعه می‌کنند، آمادگی دارند و ۳۵درصدشان همان ابتدا رد می‌شوند: «مثلا کسانی که بیمارهای خاص دارند و شرایط نگهداری یک کودک را ندارند یا افرادی که با سن بالا مراجعه می‌کنند مثلا خانمی ۵۷ساله و همسر ۶۲ ساله‌اش مراجعه کرده بودند. این بی‌انصافی در حق کودک است مگر این‌که طرح‌های جایگزین برای چنین خانواده‌هایی باشد.»

آنها در گروه فرزندخواندگی بهزیستی سعی می‌کنند تا جای ممکن موارد شکست و گسیختگی را کم کنند. اکنون بسته به موارد، بین ۵ تا ۲۵درصد فرزندخواندگی‌ها به شکست می‌انجامد. «قبلا به این مسأله چندان توجه و سختگیری نمی‌شد. گاهی سختگیری‌های ما خانواده‌ها را می‌رنجاند ولی ما به دنبال خانواده‌هایی هستیم که اثر آسیب‌ها و ضربه‌هایی را که کودک دیده کاهش دهند و کودک زندگی طبیعی‌تری را تجربه کند.» آنها باید تلاش کنند هر کودک را به خانواده مناسبش پیوند بزنند. این سختگیری‌ها از این رو صورت می‌گیرد که فرزندخواندگی مناسبی صورت بگیرد. «باید شاخص‌ها را خوب سنجید. بهزیستی هم باید استانداردهای خود را بیشتر و بهتر کند.»

رزاقی می‌گوید وقتی سال ۸۱ وارد سازمان اجتماعی بهزیستی شد و دید کنار عنوانش نوشته‌اند کارشناس فرزندخواندگی زیاد خوشحال نشد. کمی طول کشید تا ببیند که در ایران زیاد یک‌بار طعم رهاشدن و ترک‌شدن را چشیده‌اند، آسیبی جبران‌ناپذیر است. برای آنها که در بهزیستی فعالیت می‌کنند، خانواده‌های متقاضی فرزندپذیری در سه دسته قرار دارند، آنها که از لحظه‌ای مراجعه می‌کنند، آمادگی لازم را برای پذیرش دارند، آنها که هنوز آمادگی ندارند اما می‌شود کمکشان کرد تا در آینده بتوانند فرزندی بپذیرند و دستِ آخر که همان ابتدا رد می‌شوند: «ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی و روانی خانواده‌ها درنظر گرفته می‌شود، این موارد هم در قانون ایران و هم در کنوانسیون حقوق کودک ذکر شده. مددکاران از منزل بازدید می‌کنند و مسائلی مثل ثبات شغلی و ویژگی‌های روانی هم درنظر گرفته می‌شود.»

گاهی زن و مردی بچه‌دار نمی‌شوند اما آرزوهایشان باقی است و با غم و اندوهی برای فرزندپذیری مراجعه می‌کنند. زوج‌هایی که شکسته شده‌اند و موارد مناسبی برای پذیرش فرزند نیستند. تغییراتی هم در بعضی ویژگی‌های خاص ایران اتفاق افتاده است. او می‌گوید، تا ۱۰ سال قبل مسائل جنسیتی تاثیرگذار بود؛ مثلا اگر مردی نابارور بود، زن خانواده را حفظ می‌کرد و به فرزندپذیری تمایل داشت اما اگر زن نابارور بود، عموما مرد زندگی دیگری تشکیل می‌داد.

اما ردگیری‌ها نشان داده‌اند که از ۱۰ سال قبل به این سو تغییراتی اتفاق افتاده است: «به هر حال روی این مسأله کار نشده و خیلی امکان فعالیت دارد: «ما به‌عنوان روانشناس یاد گرفته بودیم بیشتر با موردهای افسرده و اضطراب کار کنیم، مسأله فرزندخواندگی برایمان ناآشنا بود؛ اما امروز اتفاقاتی افتاده که دلگرم‌کننده است. سال ۸۵ که من کتاب فرزندپذیری را نوشتم، کتاب دیگری در این زمینه نبود اما در این ۱۰، ۱۱ سال انواع کتاب‌ها برای خانواده‌های فرزندپذیر و فرزندخوانده‌ها و جامعه تألیف و ترجمه و منتشر شده است.» با این حال او می‌گوید جامعه هنوز به فرزندخواندگی ناآشنا و در این‌باره مملو از سوگیری است. بین کسانی که به اداره فرزندخواندگی مراجعه می‌کنند، افراد زیادی پیدا می‌شوند که می‌گویند خانواده‌هایشان مخالفند. پیشداوری‌ها زیاد و نیازمند فرهنگ‌سازی است: «تحقیقات جدیدی دارد در ایران صورت می‌گیرد و اتفاقاتی که در ارتقای فرهنگ ما مهم است. سایت فرزندخواندگی در ایران اطلاعات خوبی در این‌باره دارد و خیلی از خانواده‌ها به صورت مستقیم و غیرمستقیم در شکل‌دادن به انجمن‌ها همراهند.»

به گفته او همه باید با پدیده فرزندپذیری بیشتر آشنا شوند، هم خانواده‌ها و هم کارشناسان حقوقی: «گاهی در مشاوره با خانواده‌ها نگرانی‌هایی به وجود می‌آید. این‌که آیا اطرافیان آماده هستند؟ آیا مادربزرگ و پدربزرگ کودک را می‌پذیرد یا بین او و نوه‌های دیگر فرق می‌گذارد؟ گاهی رفتارهای طردآمیز پیش می‌آید یا گاهی به قدری آن کودک در خویشاوندان خاص می‌شود و به او امتیاز می‌دهند که لوس می‌شود. یکی از منابعی که می‌تواند این آموزش‌ها را به خانواده‌ها بدهد کتاب‌هایی است که در این زمینه نوشته شده‌اند. علاوه بر این خانواده‌ها و فرزندانشان، عموم جامعه، به‌خصوص کارشناسان علوم انسانی و کارشناسان حقوقی و قضات باید با مسائل این حوزه آشنا باشند تا از این کودکان حمایت کنند.»

هر خانواده فرزندپذیر داستان خود را بسازد

بیرقی می‌گوید با داستان‌ها می‌توانیم راحت‌تر مسأله را با فرزندخوانده‌مان در میان بگذاریم؛ اما باید داستان‌های خودمان را بسازیم. «دختر من بسیار خیال‌پرداز است. کارتون دامبو روی او خیلی تأثیر داشت و وقتی کوچکتر بود من به او گفته بودم تو را هم عمو لک لک برای ما آورده، این خیلی در ذهنش پررنگ شده بود. بعد از مشورت با دکتری به این نتیجه رسیدم که کم‌کم این تصویر را به واقعیت نزدیک کنم. این‌طور بود که عمو لک لک تبدیل شد به مشاور مهربان که او را برای ما آورده است. گاهی با دخترم به مشاور مهربان نامه می‌نوشتیم که یک خواهر یا برادر هم به ما بدهد. او حتی به دوستانش هم درباره مشاور مهربان گفته است. آنچه که مهم است این است که ما بسته به موقعیت و اتفاقاتی که می‌افتد، داستان‌های خودمان را خلق کنیم. زندگی هر کدام ما تاریخی دارد و چیزی برای یاد گرفتن. وقتی می‌توانیم داستان‌هایی خودمان برای بچه‌مان بسازیم که کتاب‌هایی را در این زمینه خوانده باشیم.»

او می‌گوید کانون که این جلسه را برگزار کرده است، می‌تواند بیشتر از اینها در انتشار کتاب‌هایی با موضوعات خاص مثل فرزندخواندگی فعال باشد. کتاب‌هایی که شاید یک ناشر خصوصی نتواند آن را چاپ کند یا توانایی فروششان را نداشته باشد اما کانون هم می‌تواند و هم منابع آن را دارد که کتاب‌های خوبی منتشر کند یا به دیده‌شدن کتاب‌های خوب در این زمینه کمک کند.

در ادامه جلسه یکی از حاضران به دعوت رزاقی درباره سایتی که در زمینه فرزندخواندگی راه‌اندازی کرده صحبت کرد. او گفت سال‌ها قبل وقتی خودش می‌خواست در این‌باره تحقیق کند و شرایط فرزندآوری را بداند در فضای مجازی هیچ اطلاعاتی در این زمینه نبود. اطلاع‌رسانی‌ها خوب نبودند و حتی هنگام مراجعه به بهزیستی هم آگاهی از فرآیند ساده نبود. همین مسأله باعث شد که او یک سایت راه‌اندازی کند و تجربیاتش را بنویسد، تجربیاتی که نام آنها را هفت‌خوان فرزندخواندگی گذاشت. او می‌گوید: خانواده‌های فرزندپذیر مدام در معرض قضاوت و انتخاب‌های سخت و جانکاه هستند: «مثلا به‌تازگی در گروهی که با خانواده‌ها داریم، یکی از خانواده‌ها تقاضای کودک تا ۵ سال را داشت و بهزیستی به او کودک ۷ ساله پیشنهاد داده بود. او می‌گفت من می‌خواهم قبل از این‌که کودک به مدرسه برود یک‌سال با شرایط خانواده تطبیق پیدا کند. آن‌جا حتی همه ما هم که شرایط را می‌دانستیم او را قضاوت کردیم که نمی‌خواهد قبول کند.»

مشکلات فرزندپذیری هم به‌گفته بیرقی مثل مشکلات دیگر است، نباید بین آن و مشکلات دیگر زندگی تفاوت بگذاریم. «روزی که تصمیم گرفتم فرزند بپذیرم بین اطرافیانم مقاومت‌هایی بود ولی من محکم بودم و با آنها بحث می‌کردم تا متقاعد شوند. وقتی دخترم را به خانه آوردیم همه خانواده را دعوت کردم و یک میهمانی دادم و با افتخار گفتم که من صاحب فرزند شده‌ام و این بزرگ‌ترین مرحله بود. گفتم ما با دروغ شروع نمی‌کنیم. من هیچ وقت فکر نکردم کار ثواب و خیری انجام داده‌ام یا در حق دخترم لطف کرده‌ام. بلکه همیشه خوشحال بودم از این‌که صاحب دخترم هستم. کم‌کم متوجه شدم که نباید زیاد درباره توضیح دادن همه چیز به دخترم اضطراب داشته باشم و هر زمان که او سوال کند می‌توانم جواب دهم. حتی وقتی وارد مدرسه شد و از او پرسیدم که آیا می‌خواهی من این موضوع را با مسئولان مدرسه در میان بگذارم گفت نه، خودم می‌گویم. فهمیدم که باید به او فرصت دهم که خودش تجربه کسب کند که به چه کسی بگوید، یا چطور بگوید. چیزی که مهم است این است که بدانیم نه آن بچه و آن خانواده که ترکش کرده مقصرند و نه ما در حق بچه لطف کرده‌ایم.»

- تعداد مراکز شبانه‌روزی نگهداری کودکان رو به افزایش است
- زنان با میانگین سنی ۳۹ سال و مردان با میانگین سنی ۴۶ سال برای فرزندآوری مراجعه می‌کنند
- دولت حامی منافع کودکان فرزندخوانده است
- بعضی قوانین برای خانواده‌های متقاضی فرزند، دردسرآفرین است